



انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن بر نظام بین الملل

محمدباقر خرمشاد

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

mb.khorramshad@gmail.com

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به مثابه‌ی یک انقلاب بزرگ در تحولات نظام بین‌الملل اثرگذار بوده است. چرایی و چگونگی این اثرگذاری و نیز ابعاد و حوزه‌های آن موضوع این نوشتار است که با روش تفسیری به تحلیل داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای مرتبط می‌پردازد. انقلاب اسلامی ایران در یک نظام بین‌الملل دوقطبی مبتنی بر جنگ سرد روی داد که در آن ایران از اعضای حساس اردوگاه غرب به رهبری ایالات متحده به حساب می‌آمد. اولین منازعه‌ی جنگ سرد بین ابرقدرت‌ها بر سر موضع ایران اتفاق افتاد و ایران به‌عنوان عضو مرکزی پیمان مرکزی سنتو، حلقه‌ی وصل دو پیمان نظامی دیگر غرب یعنی ناتو و سیتو در برابر شرق به حساب می‌آمد. بعلاوه بیشترین کمک‌های اقتصادی، نظامی، فنی - کارشناسی و اطلاعاتی - امنیتی آمریکا در خارج از ناتو به ایران صورت می‌گرفت. در نتیجه ایران یک متحد تمام‌عیار غرب به حساب می‌آمد که به‌عنوان «ضربه‌گیر اول» در برابر شرق در شمال خود و «ژاندارم غرب» در خلیج فارس یعنی جنوب خود، به حساب می‌آمد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خروج این کشور از سنتو، کمر بند امنیتی - نظامی غرب در برابر شرق فروپاشید، دکترین دو ستونه‌ی نیکسون در خاورمیانه فروریخت، ژاندارم غرب در خلیج فارس از بین رفت، سیستم دفاعی غرب در شمال ایران از هم پاشید و محور اصلی سیاست آمریکا در منطقه یعنی اسرائیل مورد تهدید جدی واقع شد. به‌علاوه با انقلاب اسلامی ایران این کشور از اردوگاه غرب خارج شد ولی به اردوگاه شرق نپیوست، باعث تحکیم و تقویت جنبش عدم تعهد و شکل‌گیری عدم تعهد واقعی گردید، ایده بلوک اسلامی مستقل را مطرح ساخت، الگوی جدیدی برای انقلاب در کشورهای جهان سوم ارائه کرد و باعث اوج‌گیری جنبش‌های اسلامی و تولد اسلام سیاسی به‌مثابه یک بازیگر غیردولتی مؤثر در نظام بین‌الملل گردید.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، تحولات نظام بین‌الملل، نظام دوقطبی، جنگ سرد، جنبش عدم تعهد، بلوک اسلامی مستقل، اسلام سیاسی

انقلاب اسلامی ایران به‌مثابه یک انقلاب بزرگ مؤثر در محیط درون، بر نظام بین‌الملل و تحولات آن نیز اثرگذار بوده است (دهشیری، ۱۳۹۰). سؤال اصلی این نوشتار همین است که این انقلاب چه تأثیری بر نظام بین‌الملل و تحولات آن داشته است؟ (محمدی، ۱۳۹۲). سؤال بعدی این خواهد بود که این تأثیر از چه نوع و بر کدام حوزه‌ها از نظام بین‌الملل بوده است؟ کدام بخش از نظام بین‌الملل بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی پذیرفته است و چرا؟ (مجرد، ۱۳۸۶).

برای پاسخ به این سؤال نخست بایستی دید که در چه شرایط بین‌المللی و تحت حاکمیت چه نوع از نظام بین‌الملل انقلاب اسلامی رخ داده است تا سپس چگونگی و میزان تأثیر آن به بحث گذاشته شود. روش ما در این مقاله برای گردآوری داده‌ها از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای و برای تحلیل آن‌ها از نوع کیفی تفسیری خواهد بود.

۱. نظام بین‌الملل دوقطبی مبتنی بر جنگ سرد

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی رخ داد که نظام جهانی دوقطبی بوده و فضای جنگ سرد بر آن حاکم بود. در این فضا جهان به دو اردوگاه شرق و غرب به رهبری آمریکا و شوروی تقسیم‌شده بود و روابط دول عضو دو بلوک به‌گونه‌ای بود که برخورد نظامی و درگیری با سلاح‌های گرم صورت نمی‌گرفت ولی وخامت به حدی بود که انواع تحریکات و اقدامات مغایر با روابط عادی و زمان صلح از جانب طرفین صورت می‌گرفت (علی‌بابایی، ۱۳۹۱: ۲۷۲-۲۷۴). این شرایط بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم بر جهان حاکم گشته بود و در آن دو پدیده بارز و آشکار بود: ۱. حاکمیت سایه سنگین سلاح‌های اتمی بر جهان ۲. رقابت شدید و پرتنش میان آمریکا و شوروی بر سر گسترش قدرت و نفوذ خود در جهان که جهان سرمایه‌داری را در مقابل دنیای کمونیست قرار داده بود (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۴۰۰-۴۰۸).

در این شرایط، برای جلوگیری از گسترش کمونیسم و دفاع از اصول جهان به‌اصطلاح آزاد، آمریکا در قالب اصل ترومن دو راهکار را دستورالعمل خود قرار می‌دهد: ۱. تقویت نیروی نظامی خود و متحدان و کار بر روی سلاح‌های جدید ۲. تلاش در جهت بهبود وضعیت مادی و رفاهی جوامع فقیر برای مصون ساختن آن‌ها از زمینه‌های رشد و گسترش کمونیسم (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۹: ۶۹۴).

۲. جایگاه ایران در جنگ سرد نظام دوقطبی

نخستین نکته مهم و جالب‌توجه در این موضوع عبارت از این است که اولین مورد درگیری دوران جنگ سرد، در خصوص غائله آذربایجان ایران رخ داده است: پس از پایان جنگ جهانی دوم و تعلل قوای شوروی در خروج از ایران، دولت ایران به سازمان جدیدالتأسیس ملل شکایت می‌برد و فشار بین‌المللی از جانب بلوک غرب به رهبری آمریکا تا جایی پیش می‌رود که ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا به شوروی‌ها برای خروج از ایران اولتیماتوم می‌دهد. این تنش در میان دو ابرقدرت نوظهور در شرایطی اتفاق می‌افتد که استراتژی شوروی بر گسترش کمونیسم در جهان و مقابله با قدرت اتمی آمریکا و غرب استوار گشته و آمریکا در تلاش برای ایجاد مانع در مقابل گسترش کمونیسم می‌باشد. از این‌روست که ایران و موضوع خروج نیروهای شوروی از آن برای هر دو طرف جنبه راهبردی پیدا می‌کند (دانشنامه دانش‌گستر، ۱۳۹۳، ج. ۶: ۱۷-۱۸).

به این ترتیب، به گواه تاریخ ایران نخستین آوردگاه جنگ سرد در سال ۱۹۴۶ بوده است. نزاع‌های بعدی شرق و غرب در یونان و اروپای شرقی آشکار می‌گردد. از فرای جنگ جهانی دوم و آغاز دوران جنگ سرد هدف آمریکا (به‌عنوان رهبر بلوک غرب) در ایران عبارت است از حفظ یک رژیم "غیر کمونیست" و "با ثبات" در ایران که این امر استراتژی آمریکا در کلیه کشورهای جهان سوم نیز محسوب می‌گردد. شوروی‌ها نیز به‌طور طبیعی گسترش نفوذ کمونیسم در ایران را مدنظر داشتند. با توجه به اصرار شوروی بر بقا در آذربایجان ایران و حمایت از حکومت به‌اصطلاح خودمختار کمونیست آذربایجان و روند حوادث در آن دوران می‌توان گفت که روس‌ها در وهله اول در پی به روی کار آوردن یک رژیم کمونیستی در ایران بوده‌اند. رژیمی که دقیقاً دنباله‌رو شوروی باشد. در صورت میسر نبودن این هدف در مرحله دوم آن‌ها حداقل می‌خواستند شاهد یک رژیم دوست در ایران باشند که با کمونیست‌ها مدارا کند و امتیاز نفت شمال را به آن‌ها بدهد (دانشنامه دانش‌گستر، ۱۳۹۳، ج. ۱۱: ۶۵۷-۶۵۸).

در کوران چنین شرایط و نزاعی بوده که آمریکا به‌عنوان رهبر بلوک غرب لیبرال بدون فوت وقت در مقابل متحد دیروز دوران جنگ جهانی دوم خود ایستاده و به شوروی‌ها برای خروج از ایران اولتیماتوم می‌دهد (افضلی، ۱۳۸۶، ج. ۱۱: ۱۰۵-۱۰۹). برای غرب و آمریکا غیر کمونیست ماندن و ثبات ایران ابعاد راهبردی می‌یابد، چراکه در غلتیدن ایران به اردوگاه کمونیست‌ها می‌توانست خسارتی جبران‌ناپذیر را

برای بلوک غرب به همراه داشته باشد. ایرانی که با دارا بودن منابع غنی نفتی و گازی در سرزمین خود و تسلط بر مهم‌ترین کانون انرژی جهان در خلیج فارس، گلوی اقتصاد مبتنی بر انرژی جهان را در دست داشت. مرزهای ۲۵۰۰ کیلومتری ایران با شوروی بر اهمیت بسیار استراتژیک آن می‌افزود. به این ترتیب، ایران هم در خط مقدم جغرافیایی مقابله با شوروی قرار داشت و هم با تسلط بر بخش بزرگی از نفت جهان برای اقتصاد ویران اروپای غربی و بازسازی خرابه‌های جنگ در این قاره جنبه حیاتی پیدا کرده بود. غرب باید با نفت ایران و خلیج فارس، اروپا را بازسازی می‌نمود.

این گونه است که ایران به یکی از کانون‌های اصلی جنگ سرد تبدیل می‌گردد. این نکته را بایستی در قالب واقعیت دیگری نیز دید و آن این که در دوران جنگ سرد توسعه سلاح‌های هسته‌ای احتمال رویارویی نظامی مستقیم بین شرق و غرب را عملاً کاهش داده بود ولی در مقابل، کشورهای رو به توسعه جهان سوم، به آوردگاه و کانون اصلی ستیزه شرق و غرب تبدیل شده بودند. در آوردگاه ایران، آمریکایی‌ها در پی کمک به استقرار، تحکیم و تقویت یک رژیم با ثبات غیر کمونیست بودند، در حالی که شوروی‌ها نیز با تقویت حزب توده و توسعه شبکه نظامی آن در ارتش ایران، در صدد نفوذ دادن کمونیسم به آن و در اختیار گرفتن این کشور بودند (افضلی، ۱۳۸۶، ج. ۱۱: ۱۰۵-۱۰۹). آمریکا برای مقابله با گسترش کمونیسم در جهان دو راهکار عمده در پیش می‌گیرد که در هردوی آن‌ها جایگاه ایران ویژه و متمایز است: ۱. ایجاد پیمان‌های نظامی ۲. تقویت نیروهای نظامی کشورهای دوست و اعطا کمک‌های گوناگون برای حفظ ثبات آن‌ها.

۲-۱. جایگاه ایران در پیمان‌های نظامی غرب: حلقه وصل

آمریکا برای محاصره و مهار شوروی، سه پیمان نظامی عمده جهانی را در خلال سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۹ طراحی کرده و به اجرا می‌گذارد. این پیمان‌ها از اروپا تا آسیا کشیده شده و با در بر گرفتن تعداد زیادی از کشورهای این دو قاره، همچون یک دیوار دفاعی به هم پیوسته مستحکم به دور سرزمین بزرگ شوروی کشیده شد و آن را در محاصره خود قرار می‌دهد. این پیمان‌ها عبارت‌اند از ناتو (۱۹۴۹)، سیتو (۱۹۵۴) و سنتو (۱۹۵۹).

الف) ناتو (NATO) (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۷-۳۱۶).

نخستین پیمان نظامی که با هدف حفظ امنیت اروپای غربی در مقابل قدرت نظامی شوروی و بلوک شرق شکل می‌گیرد، ناتو (NATO) یا سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (North Atlantic Treaty Organization) است که در سال ۱۹۴۹ تأسیس می‌گردد. این پیمان از توان بسیار بالایی برخوردار است: قدرت هسته‌ای با موشک‌های میان برد که در اروپا مستقر می‌گردد و موشک‌های استراتژیک دوربرد که در اختیار آمریکا است و نیز توان نظامی غیرهسته‌ای زمینی، دریایی و هوایی گسترده و قابل توجه که در گوشه و کنار جهان مستقر می‌شود. در این پیمان تمام اعضاء موظف به کمک به هر عضو که مورد حمله نظامی قرار گیرد، می‌شوند. شعار این پیمان عبارت است از «همه برای یکی و یکی برای همه». با پیوستن ترکیه و یونان در سال ۱۹۵۲ و جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۵۵ (در پی تشکیل پیمان ورشو) تعداد اعضای این پیمان به ۱۶ می‌رسد: بلژیک، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، لوکزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، ایسلند، دانمارک، کانادا، یونان، آلمان، ترکیه، انگلیس و آمریکا.

ب) سیتو (SEATO) (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۱۴)

دومین پیمان نظامی برای کنترل کمونیسم، بسیار دورتر از پیمان اول (ناتو) که هدف حفاظت از اروپا را داشت، در آسیای جنوب شرقی با دفاع از آسیای جنوب شرقی شکل می‌گیرد. سیتو (SEATO) یا سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (South-East Asia Treaty Organization) در سال ۱۹۵۴ در مانیل پایتخت فیلیپین تأسیس می‌شود و بر اساس توافقات به‌عمل آمده، هر عضو پیمان، حمله به هر یک از اعضا در این منطقه را به‌منزله تهدید صلح و امنیت کشور خود خواهد پنداشت و در چنین موقعی کلیه اعضا موظف به اقدام دسته‌جمعی می‌باشند. اعضا اولیه این پیمان عبارت بودند از: فیلیپین، تایلند، استرالیا، زلاندنو، فرانسه، پاکستان، آمریکا و انگلیس که بعدها کشورهای کامبوج، لائوس و ویتنام نیز به آن می‌پیوندند. بدین ترتیب سیتو مکملی می‌گردد برای ناتو در جنوب شرق آسیا جهت سدسازی در مقابل کمونیسم روسی و چینی که با پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ در حال رشد در این منطقه بود.

ج) سنتو (SENTO) (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

سومین حلقه پیمان‌های نظامی با نام سنتو یا سازمان پیمان مرکزی با هدف ایجاد یک سیستم دفاعی از همسایگان شوروی در مقابل آن، در جایی شکل می‌گیرد که بتواند علاوه بر همسایگی شوروی به گونه‌ای دو پیمان قبلی را نیز به هم متصل نماید و بدین ترتیب یک کمربند امنیتی - نظامی از جنوب شرق آسیا گرفته تا اروپا در مقابل نفوذ کمونیسم و تهدیدات بلوک شرق پدید آید. هسته اولیه سنتو با پیمان «بغداد» در سال ۱۹۵۵ شکل می‌گیرد که بلافاصله با استقبال آمریکا و انگلیس و تقبیح شوروی و مصر (ناصر) روبرو می‌گردد. پس از خروج عراق در سال ۱۹۵۹ و تغییر نام آن از پیمان بغداد به «سازمان پیمان مرکزی» یا «سازمان پیمان خاورمیانه»، اعضا آن عبارت می‌شوند از ترکیه، پاکستان، انگلیس، آمریکا (عضو ناظر) و ایران.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود دو پیمان ناتو و سیتو با پیمان سنتو به هم متصل می‌گردند. وجود آمریکا و انگلستان در همه پیمان‌ها گویاست. پاکستان با حضور در سیتو و سنتو و ترکیه با حضور در ناتو و سنتو این پیمان‌ها را تا مرزهای شرقی و غربی ایران پیش آورده بودند و این با حضور و شرکت ایران به‌عنوان حلقه میانی است که پیمان‌های سه‌گانه نظامی غرب به هم متصل گشته و کمربند امنیتی آن‌ها شکل می‌گیرد. حضور ایران با مرزهای طولانی با شوروی‌ها در این پیمان (سنتو) بسیار حیاتی و تعیین‌کننده است؛ یعنی با ایران است که اساساً چنین امکانی برای غرب پیش می‌آید که بتواند حلقه محاصره شوروی‌ها با پیمان‌های نظامی را تکمیل کند. به‌عبارت‌دیگر جایگاه ایران در این بخش از استراتژی مقابله‌کننده غرب در مقابل شرق بسیار حساس و فوق‌العاده راهبردی می‌باشد.

۲-۲. جایگاه ایران در جذب کمک‌های بلوک غرب به رهبری آمریکا: رتبه ممتاز تا دوران مصدق، آمریکایی‌ها حضور و دخالت گسترده‌ای در ایران نداشتند. قبل از آن حضور آمریکایی‌ها در ایران را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد: حضور مورگان شوستر، آرتور میلیسپو و چندین هیئت مذهبی آمریکایی در ایران و نیز البته حضور آن‌ها در خلال جنگ جهانی دوم (بیل، ۱۳۷۱، ج. ۱: ۲۳-۵۵).

در دوران مصدق است که با به خطر افتادن استراتژی آمریکا در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران، آمریکایی‌ها تصمیم به دخالت در ایران می‌گیرند. همان‌طور گفته

شد از فردای جنگ جهانی دوم آمریکا در پی کمک به استقرار و تحکیم و تقویت یک رژیم "با ثبات" "غیر کمونیست" در ایران بوده است. در دوران مصدق، خصوصاً در اواخر حکومت او که علائم "بی‌ثباتی" در ایران گسترش یافت و شائبه به روی کار آمدن یک رژیم کمونیستی "بالا گرفت، دخالت در ایران برای ایالات متحده آمریکا جنبه‌ای راهبردی پیدا کرد. این امر از زمانی که مصدق شروع به بازی با کارت حزب توده در مقابل آمریکا برای جذب و جلب نظر و حمایت‌های این کشور نمود، آشکارتر و جدی‌تر گشت. با توجه به ماهیت لیبرال دموکراتیک حکومت مصدق، آمریکا بر سر دوراهی انتخاب بین ایدئولوژی دموکراسی یا منافع ملی خود قرار گرفت. به لحاظ پایبندی به دموکراسی به مثابه یک ایدئولوژی باید از حکومت مصدق حمایت می‌نمود ولی منافع ملی و مصالح اردوگاه غرب عکس آن را ایجاب می‌نمود. حمایت از حکومت لیبرال دموکراتیک مصدق یعنی حمایت دیپلماتیک و مادی از رژیمی که به لحاظ سیاست خارجی غیر متعهد و به لحاظ سیاست داخلی در مقابل کمونیسم نرمش خو و نرم رفتار بود، رژیمی که به لحاظ سیاسی سازش‌ناپذیر و به لحاظ اقتصادی ورشکسته ارزیابی می‌شد. علاوه بر این، مصدق در حال مناقشه و نزاع با نزدیک‌ترین متحد آمریکا یعنی انگلیس بود (بیل، ۱۳۷۱، ج. ۱: ۵۵-۱۶۵).

در نهایت، همچون همیشه کفه منافع ملی آمریکا بر کفه ایدئولوژی دموکراسی آن سنگینی نمود و تهدید مصدق به کمونیست شدن احتمالی، بهانه و انگیزه لازم برای سرنگونی حکومت ملی او را به آمریکا داد. در کودتایی که طراحی و اجرا شد آمریکا نقش اول و اصلی را بازی کرد و بدین ترتیب ایالات متحده با قدرت و تمام‌عیار وارد ایران گشت: از سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) به بعد آمریکا به حمایت "کامل"، "بی‌چون و چرا"، "همه‌جانبه" و "فزاینده" از شاه و رژیم او پرداخت. این کمک‌ها تا جایی ادامه یافت که ایران رتبه ممتاز در جلب و جذب کمک‌های اقتصادی، نظامی، فنی - کارشناسی و اطلاعاتی - امنیتی غرب و آمریکا را به دست آورد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۵۱-۲۲۱). الف) کمک‌های اقتصادی: بلافاصله پس از کودتا و در همان سال ۱۹۵۳، جهت ترمیم بودجه دولت و اقتصاد ورشکسته ایران، آمریکا یک کمک ۶۸ میلیون دلاری در اختیار دولت کودتای زاهدی قرار داد. چند ماه بعد در سال ۱۹۵۴ یک کمک ۱۵ میلیون دلاری دیگر برای رفع کسری بودجه در اختیار دولت ایران قرار می‌گیرد. کمک‌های آمریکا برای تقویت و حفظ دولت کودتا تا جایی پیش می‌رود که در سال

۱۹۵۴، ۶۰ درصد هزینه دولت ایران از کمک‌های دلاری آمریکا تأمین می‌گردد. در سال‌های ۵۶ - ۱۹۵۵ این کمک‌های اقتصادی به رقم متوسط سالیانه ۷۵ میلیون دلار بالغ می‌گردد. در سال ۱۹۶۱ کمک اقتصادی آمریکا به ایران رقم ۱۰۷/۲ میلیون دلار را نشان می‌دهد و این یعنی این که ایران یکی از دریافت‌کنندگان عمده کمک‌های اقتصادی آمریکا در خارج از پیمان ناتوست (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۷۷-۱۸۹).

ب) کمک نظامی: کمک‌های نظامی آمریکا علاوه بر بخشش رایگان تعدادی از ادوات جنگی در سال‌های نخست پس از کودتا، رقم ۵۳۵/۴ میلیون دلار بین سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹۶۳ را تشکیل می‌دهد. این رقم نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین کمک نظامی آمریکا به یک کشور غیر عضو ناتو تحویل ایران گردیده است (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۸۹-۲۰۱).

ج) کمک‌های فنی - کارشناسی: در سال ۱۹۶۳ یعنی سال وقوع نهضت پانزده خرداد ۱۳۴۲، تعداد کارشناسان نظامی آمریکا در ایران ده هزار نفر و در آستانه انقلاب اسلامی ایران یعنی سال ۱۳۵۷، تعداد آن‌ها را بالغ بر چهل هزار نفر برآورد شده است. این یکی از گسترده‌ترین حضورهای آمریکا در خارج از مرزهای خود می‌باشد (استمیل، ۱۳۷۸: ۸۷-۱۱۹).

د) کمک‌های اطلاعاتی - امنیتی: امروزه بر کسی پوشیده نیست که سازمان اطلاعات و امنیت ایران (ساواک) که در سال‌های پس از کودتا و با هدف حفظ رژیم سلطنتی شکل گرفت، توسط سازمان مرکزی اطلاعاتی آمریکا یعنی سیا طراحی شده و تأسیس یافت. این سازمان که در ابتدا توسط مأمورین سیا سازماندهی و آموزش داده شد و در مراحل بعد به موساد (سازمان اطلاعات اسرائیل) سپرده شد و در دو دهه آخر حیات رژیم پهلوی نقش تعیین‌کننده‌ای در مسائل داخلی سیاسی و امنیتی ایفا نمود تا جایی که برخی این سال‌ها را سال‌های ساواک در ایران نیز نامیده‌اند (دلانوآ، ۱۳۷۱). ساواک یا پلیس سیاسی شاه، در ارتباطی تنگاتنگ با سیا عمل کرده و در هماهنگی کامل با آمریکاییان اقدامات خود را سامان می‌داد، به‌گونه‌ای که برخلاف رویه معمول ایالات متحده، در ایران سیا اطلاعات لازم خود را از کانال ساواک تهیه می‌کرد. این توافقی بود که شاه با روسای جمهور آمریکا کرده بود (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۳۱۳-۳۴۳).

۲-۳. ایران به مثابه یک متحد تمام‌عیار ایالات متحده آمریکا

جایگاه ایران در بلوک غرب تا جایی ارتقا یافت که در پی الحاق به پیمان بغداد و سپس

ایفا نقش اصلی و حلقه اتصالی تعیین‌کننده در سنتو، وارد یک پیمان نظامی دوجانبه با آمریکا به سال ۱۹۵۹ (۱۳۳۷) گشته و بخش اصلی و تعیین‌کننده کمربند امنیتی شمالی غرب در مقابل شرق را تشکیل داد. در چارچوب دکترین نظام هم‌پیمانی آیزنهاور و بر اساس این پیمان دوجانبه، آمریکا متعهد شد که در صورت مورد حمله قرار گرفتن ایران «دست به اقدامات مقتضی بزند و از جمله در صورت موافقت طرفین از نیروهای مسلح خود استفاده کند.» بدین ترتیب در جهان جنگ سرد، ایران تبدیل به اولین ضربه‌گیر تهاجمات شرق به غرب در امتداد مرزهای جنوبی شوروی گردید. از این‌پس یک رابطه وابستگی کامل و تمام‌عیار میان ایران و رهبر جهان غرب یعنی آمریکا شکل گرفته و رشد یافت. ایران تبدیل به یک رژیم وابسته شد که ذیل حمایت‌های "قدرت حامی" یعنی آمریکا به حیات خود ادامه می‌داد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۴۵-۵۵). در سال ۱۹۷۱ و در پی خروج انگلیس از خلیج فارس، رتبه ایران در عالم وابستگی و ایفای نقش در بلوک غرب باز هم ارتقا یافت و ایران افتخار ژاندارمی خلیج فارس را از غرب و آمریکا کسب نمود (غضنفری، ۱۳۸۰: ۳۵-۴۰). در قالب دکتری نیکسون آمریکایی‌ها تصمیم به "پی‌ریزی یک نظام جهانی گرفتند که در آن ایالات‌متحده به‌عنوان قدرت محوری به ایجاد کارگزاران منطقه‌ای نیرومند کمک می‌کند به‌گونه‌ای که قادر باشند در مناطق خودشان منافع خود را حفظ کنند". در منطقه خلیج فارس این نقش کلیدی به شاه و ایران واگذار شد. در این شرایط جدید جایگاه ایران در اردوگاه غرب تا جایی والاست که در سال ۱۹۷۲ نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا به شاه این قول را می‌دهد که می‌تواند هرگونه سلاح غیرهسته‌ای را که مایل باشد از زرادخانه آمریکا خریداری کند و ایران یک‌سوم درآمدهای هنگفت نفتی خود را به خرید سلاح از آمریکا اختصاص می‌دهد (معبادی، ۱۳۸۱: ۳۷-۴۳).

این چنین است که ایران در شمال خود تبدیل به "سنگر اول"، "ضربه‌گیر" اول و سپر دفاعی غرب در مقابل اردوگاه شرق شده و در جنوب نیز وظیفه ژاندارمری غرب در منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس را به عهده می‌گیرد. ایران از هر جهت حافظ منافع غرب در پرنانرژی‌ترین منطقه جهان می‌شود.

ایران شاه به آن چنان یگانگی و هم‌سویی با غرب می‌رسد که شاه می‌گوید: "غربی کردن، آرمان ماست" به اعتقاد شاه "منافع ایران در اتحاد با غرب به بهترین وجه تأمین می‌شود". این در حالی است که اهمیت ایران برای غرب از زبان کسینجر وزیر

خارجه اسبق آمریکا و یکی از استراتژیست‌های مشهور این کشور شنیدنی‌تر است. در تحلیل کسینجر: "ایران در میان کشورهای منطقه صرف‌نظر از اسرائیل، دوستی با آمریکا را نقطه آغاز سیاست خارجی خود قرار داده بود... نفوذ ایران همواره در حمایت از ما اعمال می‌شد. امکانات و کمک‌های ایران، حتی در برخی از معاملات و قراردادهای گوشه و کنار جهان، باعث تقویت امکانات و کمک‌های خود ما نیز می‌شد. از آن جمله بود کمک به ویتنام جنوبی در زمان انعقاد قرارداد پاریس در سال ۷۳، کمک به اروپای غربی در دوران بحران اقتصادی دهه ۷۰، حمایت از میانه‌روهای آفریقا علیه تهاجم مشترک شوروی و کوبا و بالاخره پشتیبانی از سادات در مراحل بعدی دیپلماسی خاورمیانه. در جنگ ۷۳ خاورمیانه، ایران تنها کشور هم‌مرز شوروی بود که اجازه نداد شوروی‌ها از حریم فضایی‌اش استفاده کنند، حال آن‌که چند کشور عضو ناتو چنین اجازه‌ای را دادند. شاه نیرو و انرژی همسایگان عرب رادیکال خود را تحلیل می‌برد تا نگذارد آن‌ها رژیم‌های میانه‌رو در عربستان، اردن و خلیج فارس را تهدید مورد قرار دهند. او بدون قید و شرط به ناوگان‌های ما سوخت می‌رساند و هرگز از سلطه خود بر منابع نفتی، برای فشارهای اعمال سیاسی استفاده نمی‌کرد. وی هرگز به هیچ تحریم نفتی علیه اسرائیل نپیوست. ایران در زمان شاه یکی از بهترین و مهم‌ترین و وفادارترین دوستان ما در جهان بود (روزنامه اطلاعات، ۱۱ بهمن ۱۳۵۹). او در مناسبتی دیگر تصریح می‌کند که: "سقوط شاه بزرگ‌ترین شکست آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و یک شکست استراتژیک مهم برای سیاست خارجی آمریکا بود" (روزنامه اطلاعات، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸).

۱. انقلاب اسلامی ایران و استراتژی ایالات متحده در منطقه و جهان دوقطبی

در چنین فضا و شرایطی از جنگ سرد و با چنین جایگاهی برای ایران در بلوک غرب است که انقلاب اسلامی در ایران رخ می‌دهد. با این انقلاب سیستم دفاعی طراحی شده غرب در مقابل شرق که در آن ایران نیز دارای جایگاه ویژه و حساسی بوده به هم می‌خورد. با خروج بلافاصله ایران از پیمان سنتو هم حلقه رابط سلسله پیمان‌های نظامی غرب قطع می‌گردد.^۱ هم سپر دفاعی یا ضربه‌گیر اول غرب در جنوب اتحاد جماهیر شوروی از دست آمریکا می‌افتد و هم منطقه استراتژیک خلیج فارس ژاندارم

۱ خصوصاً این‌که قبل از خروج ایران از سنتو در سال ۱۹۷۹ و فروپاشی آن، سنتو نیز در سال ۱۹۷۷ (۳۰ ژوئن) منحل شده بود.

خود را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر هم استراتژی منطقه‌ای آمریکا (غرب) و هم استراتژی جهانی این کشور مجبور به تغییر می‌گردد.

الف) فروپاشی کمربند امنیتی - نظامی غرب (آمریکا) پیرامون شرق (شوروی) با خروج ایران از سنتو

به فاصله کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷/۱۲/۲۰)، انقلابیون این کشور با عبارات ذیل نظر خود درباره پیمان سنتو را چنین اعلام می‌دارند: «بر همگان پوشیده نیست که پیمان سعدآباد در زمان خود ثابت کرد که تنها حافظ منافع امپراتوری‌هایی که قصدی جز استعمار و استثمار مردمان منطقه و منافع سرزمین آنان را داشته‌اند، نبوده است. تاریخ ثابت کرد هنگامی که پیمان سعدآباد می‌توانست گامی برای صیانت دول متحد داشته باشد، خاموش و ساکت ماند و پیمان سنتو که در زمان خود با همان مقاصد و نظرات تعبیه شده است، ثابت کرد که این پیمان نتوانسته است تفصیلی مؤثر و قابل‌انکاء و اعتماد برای کشورهای هم‌عضو منطقه در بر داشته باشد و تنها مانند پیمان سعدآباد متضمن منافع ابرقدرت‌ها بوده است» (کریمی، ۱۳۷۹: ۹۷۴-۹۷۷).

دو هفته بعد در تاریخ ۵۸/۱/۶، وزارت امور خارجه دولت موقت انقلاب اسلامی ایران طی یادداشتی به دول پاکستان، ترکیه و انگلستان خروج رسمی خود از پیمان سنتو را چنین اعلام می‌دارد: "از آنجا که انقلاب عظیم ملت ایران پیروی از یک رویه مستقل مبتنی بر اصول منشور ملل متحد و همچنین اتخاذ یک سیاست عدم تعهد واقعی در روابط بین‌الملل را الزام‌آور ساخته است، لذا دولت موقت انقلاب اسلامی ایران بدین‌وسیله کناره‌گیری خود را از این تاریخ از سازمان پیمان مرکزی (سنتو) با توجه به مفاد اعلامیه ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ وزارت امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در این باره به اطلاع می‌رساند" (کریمی، ۱۳۷۹: ۹۷۴-۹۷۷).

با خروج ایران از سنتو در سال ۱۹۷۹ این پیمان نیز همچون پیمان سیتو که در سال ۱۹۷۷ منحل شده بود، فرو می‌پاشد و بار دیگر غرب مجبور به دفاع از خود در سنگر ناتو می‌گردد.

بدین سال حداقل بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر استراتژی جهانی قدرت‌های بزرگ، خصوصاً ایالات متحده آمریکا، این است که غرب با از دست دادن ایران مجبور

به طراحی سناریوی دیگری برای مقابله با شرق می‌گردد با انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی سنتو در عمل کمر بند نظامی غرب به دور شرق کاملاً از هم فرومی‌پاشد.

ب) فروریختن دکترین دو ستونه نیکسون در منطقه خلیج فارس

علاوه بر این، با انقلاب اسلامی ایران استراتژی منطقه‌ای آمریکا که مبتنی بر دکترین دو ستونه نیکسون در منطقه خلیج فارس بوده است، نیز عملاً فرومی‌ریزد. ایران نه تنها دیگر ستونی از دو ستون استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس نیست، بلکه تبدیل به تهدیدگر ستون دیگر (عربستان سعودی) و سایر کشورهای محافظه کار و غرب گرای منطقه نیز شده است. در منطقه خاورمیانه نیز ایران از یک حامی تمام عیار و بی چون و چرای محور اصلی سیاست‌های آمریکا در منطقه یعنی اسرائیل، به بزرگ‌ترین دشمن این رژیم در جهان تبدیل می‌شود. توان مالی گسترده ایران نه تنها دیگر صرف کمک به حلقه‌های ضعیف جهان سومی بلوک غرب نمی‌گردد، بلکه در راستای کمک به انقلابیونی هزینه می‌شود که سودای براندازی چنین حکومت‌هایی را در سر دارند. ایران به کانون حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های رهایی‌بخش تبدیل می‌گردد.

ج) مرگ ژاندارم خلیج فارس

به این ترتیب با انقلاب اسلامی ایران ژاندارم غرب در منطقه خلیج فارس که مأموریت سرکوب جنبش‌ها و انقلاب‌های ضد غرب در منطقه را به عهده داشت و مأمور دفاع عملی از رژیم‌های وابسته به غرب در این منطقه بود، به پایان حیات خود می‌رسد و به جای آن نظامی اسلامی بر سر کار می‌آید که در قانون اساسی خود «دفاع از حقوق همه مسلمانان» و «عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» را از وظایف خود برمی‌شمارد^۱ و «حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» را اعلام می‌دارد.^۲

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل دهم: اصل یکصد و پنجاه و دوم.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل دهم: اصل یکصد و پنجاه و چهارم.

د) به هم خوردن سیستم دفاع زمینی غرب در شمال و غرب ایران (کوه‌های البرز و زاگرس) و برچیده شدن پایگاه‌های استراق سمع آمریکا در شمال ایران با انقلاب اسلامی ایران نه‌تنها سیستم دفاعی زمینی غرب در برابر شرق که بر اساس آن بایستی پیش روی شوروی‌ها به جنوب در کوه‌های البرز و زاگرس ایران با کمک ارتش تقویت شده این کشور کند شده و به تأخیر انداخته می‌شد، فروپاشید، بلکه پایگاه‌های استراق سمع آمریکا در شمال ایران (بهشهر و درگز) نیز که نقش بسیار حساس و راهبردی در جمع‌آوری اطلاعات از شوروی را به عهده داشت، برچیده شد.

ه) تهدید سیاست محوری جانب‌داری از اسرائیل آمریکا در خاورمیانه بعلاوه، انقلاب اسلامی ایران آرامش نسبی چندساله شکل گرفته به نفع اسرائیل در منطقه را بر هم زد و باعث تضعیف قابل توجه جایگاه اسرائیل و به تبع آن تضعیف سیاست خارجی آمریکا در منطقه شد. آمریکا و اسرائیل یکی از اصلی‌ترین حامیان خود در منطقه یعنی رژیم شاه را از دست داده بودند و نظام انقلابی ایران با بستن سفارت رژیم صهیونیستی در تهران، گروه‌های مبارز فلسطینی را جانشین آنان ساخته بود. در این زمینه نیز آمریکا باید به فکر چاره و طراحی سیاست منطقه‌ای جدیدی می‌بود.

۴. انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن بر نظام بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران با ده ویژگی خاص خود که آن را از سایر انقلاب‌های جهان متمایز می‌سازد (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۸). بر نظام بین‌الملل عصر وقوع خود تأثیرگذار بوده است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف) پیروزی بدون اتکا به هیچ قدرت خارجی: انقلابیون اسلام‌گرای ایران پیروزی خود را مدیون حمایت‌های مادی و معنوی هیچ کشور خارجی نبوده‌اند.

ب) غلبه بر رژیم‌هایی که با هیچ بحران داخلی یا خارجی مواجه نبود: رژیم شاه زمانی با انقلاب اسلامی سرنگون شد که در سلامت کامل به سر برده و هیچ ایران‌شناس یا ناظر داخلی و خارجی آن را مواجه با هیچ نوع بحران اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و... نمی‌دید.

ج) ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی رژیم شاه در نهایت اقتدار بودند: برخلاف

شرایط انقلاب در سایر سرزمین‌ها نه تنها ارتش و نیروهای نظامی و انتظامی شاه به واسطه هیچ جنگ داخلی یا خارجی تضعیف نشده بودند، بلکه به دلیل حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرتمندترین کشور جهان، یعنی ایالات متحده آمریکا و کلیه هم‌پیمانان غربی‌اش، از پشتوانه مادی و معنوی بسیار بالایی برخوردار بودند.

د) بهره‌گیری از کم‌خشونت‌ترین و مسالمت‌جویانه‌ترین شیوه‌های مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم مستقر: روش انقلاب اسلامی برای برکناری شاه عبارت بود از: تظاهرات خیابانی انبوه، میلیونی، مکرر، همه‌جانبه، گسترده و مستمر در گستره کشور که شیوه‌ای بدون خشونت در تاریخ انقلاب‌های جهان محسوب می‌شود.

ه) گسترده و عمیق بودن بی‌اعتباری و عدم مشروعیت رژیم شاه تا حدی که هرگونه اقدام متقابل مردمی علیه جبهه انقلاب را برای آن غیرممکن ساخته بود. به دلیل غیر مردمی بودن رژیم مستقر برای مقابله با انقلاب در حال وقوع، هیچ‌گاه نتوانست به بسیج طرفداران خود مبادرت کرده و احياناً تظاهراتی مشابه تظاهرات مردم انقلابی در حمایت از شاه و رژیمش سروسامان دهد.

و) بهره‌گیری از یک ایدئولوژی دینی - اسلامی به‌عنوان ایدئولوژی انقلاب: برخلاف سایر انقلاب‌های بزرگ جهان، انقلاب ایران نه تنها بر یک ایدئولوژی غیردینی و لائیک مبتنی نبود، بلکه نقطه عزیمت خود در ایدئولوژی را آمیختگی دین و سیاست قرار داده بود.

ز) فقدان یک حزب سیاسی کلاسیک به‌عنوان راهبردهدایت انقلاب: کادر رهبری و شبکه هدایت‌گر این انقلاب عبارت بودند از سازمان سلسله‌مراتبی روحانیت شیعه و شبکه‌های مردمی و گسترده آن در گستره ایران و نه هیچ حزب و سازمان رسمی دیگر.

ح) نقدی بر مدرنیته و مدرنیسم و نه محصول آن: انقلاب اسلامی ایران به دلیل محتوا و سوگیری‌هایش یکی از زنده‌ترین و علمی‌ترین نقدهای مدرنیته و مدرنیسم به حساب می‌آید و درست به همین دلیل آن را نخستین انقلاب پست‌مدرن تاریخ نامیده‌اند.

ط) غیرمادی و در نتیجه معنوی و فرهنگی بودن مطالبات اصلی انقلاب: اگر شعارهای اصلی فراگیر شده هر انقلاب را عصاره مطالبات مردم انقلابی آن سرزمین بدانیم، هیچ‌یک از خواسته‌های سه‌گانه آمده در شعار "استقلال، آزادی، جمهوری

اسلامی" یا "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" دارای ماهیت مادی نیست. (ی) نخستین انقلاب شهری در میان سلسله انقلاب‌های تاریخ: انقلاب اسلامی هم در زمانی اتفاق افتاد که اکثریت مردم ایران شهرنشین شده بودند و هم این انقلاب، در ماه‌های وقوع آن بیشتر در شهرها جریان داشت تا در روستاها. شهرها کانون انقلاب اسلامی در ایران را تشکیل می‌دادند.

با چنین ویژگی‌ها و پشتوانه‌ای انقلاب اسلامی ایران نظام بین‌الملل مستقر را نیز با چالش‌هایی جدی مواجه ساخته و بر آن اثرگذار شد: حوزه‌های اثرگذاری انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف) خروج از اردوگاه غرب و نپیوستن به اردوگاه شرق:

انقلاب اسلامی در ایرانی اتفاق افتاد که یکی از مهره‌های اصلی اردوگاه غرب در منطقه ژئو استراتژیک خاورمیانه محسوب می‌شد، ولی این انقلاب با خارج کردن ایران از اردوگاه غرب، آن را به اردوگاه شرق ضمیمه نکرد. این در حالی بود که یکی از سنت‌های رایج در جهان دوقطبی آن روزگار، دست‌به‌دست شدن کشورها بین دو اردوگاه بود. خروج ایران از اردوگاه غرب باعث تضعیف آن و در نتیجه تقویت غیرمستقیم اردوگاه شرق، حداقل در این منطقه، گشت.

انقلاب اسلامی ایران در عمل به شعار نه شرقی - نه غربی خود وفادار ماند. این انقلاب برای وفاداری به این شعار هزینه‌های سنگینی را پرداخت می‌نماید به گونه‌ای که برخلاف تمام سنت‌ها و رویه‌های موجود در نظم دوقطبی، در جریان جنگ رژیم بعثی عراق علیه ایران، هر دو اردوگاه به حمایت از صدام پرداختند که امری بی‌سابقه محسوب می‌شود.

ب) تحکیم و تقویت جنبش غیر متعهدها و یا به عبارت بهتر تأسیس نوعی جنبش غیرمتعهد واقعی:

ایران انقلاب اسلامی با خروج از اردوگاه غرب، نه تنها به اردوگاه شرق نپیوست، بلکه به اصلاح و تقویت جنبش غیر متعهدها مبادرت ورزید. انقلاب اسلامی ایران طلایه‌دار حرکت به سوی یک جنبش غیر متعهد واقعی بود. این انقلاب چنین خصلت و خصوصیتی را در واقعه محکوم نمودن اشغال افغانستان توسط شوروی‌ها، به‌رغم

تقاضای مخفیانه آن‌ها برای اعلام حمایت جمهوری اسلامی ایران از آن ثابت نمود. هزینه سنگین این نه شرقی ماندن انقلاب اسلامی، حمایت‌های گسترده و وسیع شوروی‌ها از صدام در جریان حمله رژیم بعثی به ایران بود.

درواقع انقلاب اسلامی ایران با دو شعار محوری و شناخته شده خود یعنی "استقلال آزادی، جمهوری اسلامی" در بعد سیاست‌های داخلی و "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" در صحنه سیاست خارجی، طراح خط سومی در جهان می‌گردد که از آن به‌عنوان خط "عدم تعهد واقعی" نیز نام‌برده می‌شود. حداقل بازتاب طرح چنین شعاری امکان اندیشیدن به این مسئله توسط ملت‌ها و واحدهای سیاسی طالب استقلال بود که می‌توان به راه سومی نیز فکر کرد. استقامت و پایداری ایران در این راه سوم، امکان تحقق آن را هر چه بیشتر شدنی ساخت.

امروزه می‌توان شعار "نه شرقی - نه غربی" انقلاب اسلامی ایران را دکترین نه شرقی - نه غربی این انقلاب در عرصه سیاست خارجی در کوران جهان دوقطبی و جنگ سرد نامید. حتی اگر این راه سوم نتوانسته باشد در زمان خود هم‌سطح دو بلوک دیگر عرض‌اندام کند، صرف طرح آن، نظریه و راه جدیدی بوده است که توانسته جایگاه حداقل نظری قابل توجهی را از آن خود نماید.

ج) طرح ایده بلوک اسلامی مستقل غیر متعهد:

قانون اساسی انقلاب اسلامی ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف به "تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان" می‌سازد^۱ و یکی از اساس سیاست خارجی خود را "دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر"^۲ اعلام می‌نماید.

بر این اساس، یکی از دغدغه‌های دائمی انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل، هویت بخشی به امت واحده اسلامی و تشکیل یک اردوگاه مستقل اسلامی متشکل از کشورهای اسلامی در جهان بوده است. در همین راستا، بعدها رهبر انقلاب اسلامی ایران داشتن حق وتو برای کشورهای اسلامی را مطالبه می‌نماید.

۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سوم.

۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و پنجاه و دوم.

د) طرح فکر و پایه جدیدی برای انقلاب در کشورهای جهان سوم

انقلاب اسلامی ایران انحصار مارکسیسم به‌عنوان تنها فکر و ایدئولوژی برای انقلاب در کشورهای جهان سوم را می‌شکند و روش و فکری نو برای انقلاب عرضه می‌دارد. تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، مارکسیسم خود را به‌عنوان تنها ایدئولوژی انقلاب‌ساز در جهان معرفی می‌کرد و شاید به همین دلیل هم بود که برخی از نیروهای مسلمان در درون ایران نیز که مبارزه خود را با نام و آرم اسلام آغاز کرده بودند، در میانه راه تغییر ایدئولوژی داده و مارکسیسم را به‌عنوان ایدئولوژی مبارزه می‌پذیرند، ولی انقلاب اسلامی با تکیه بر اسلام به‌مثابه ایدئولوژی می‌تواند انقلابی را طراحی و آن را تا پیروزی نهایی هدایت نماید. انقلاب اسلامی ایران بنیان‌گذار نسل جدیدی از انقلاب‌ها در جهان می‌شود.

ه) اوج‌گیری جنبش‌های اسلامی شکل‌گیری خیزش اسلامی و تولد اسلام سیاسی به‌مثابه یک بازیگر غیردولتی در عرصه بین‌الملل

به قول جان اسپوزیتو، انقلاب اسلامی ایران باعث می‌شود تا در کشورهایی که جنبش اسلامی وجود نداشته است، پدید آید؛ در کشورهایی که جنبش‌های اسلامی بوده ولی فعال نبوده است، فعال می‌شود ولی فعال نبوده است، فعال شود؛ در کشورهایی هم که جنبش اسلامی بوده و فعال بوده، رادیکال شود (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۳-۵۴).

پدیده‌ای تحول‌خواه که تا پیش از انقلاب اسلامی در همه جوامع اسلامی، از جمله ایران، در جریان بود با عناوینی نظیر بیداری اسلامی، خیزش اسلامی، اصلاح‌طلبی اسلامی، رنسانس اسلامی، احیای اسلامی و بالاخره جنبش‌ها یا نهضت‌های اسلامی شناخته می‌شد اما پس از وقوع ناگهانی، پر قدرت و پیروزمند انقلاب اسلامی در ایران و تأثیرات عمیق، گسترده و پرشتاب آن بر همه جوامع اسلامی، از اصطلاحات جدیدی نظیر بنیادگرایی اسلامی، رادیکالیسم اسلامی و خصوصاً اسلام سیاسی برای نامیدن این پدیده استفاده می‌شود.

از آن زمان به بعد، اسلام سیاسی مفهومی برای نامیدن شکل، محتوا، ساختار و بازیگران جریانی شده است که به نام اسلام در جستجوی تغییر و تحول در سطوح سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... در جوامع اسلامی هستند (خرمشاد، ۱۳۹۴: ۳۵۴-۳۹۲). تا جایی که اکنون بیش از هر زمان دیگری، اسلام سیاسی به‌عنوان یک

بازیگر غیردولتی مؤثر در نظام بین‌الملل مطرح است. رشد اسلام سیاسی در جهان بعد از انقلاب اسلامی تا جایی پیش رفت که به قول گراهام فولر " ما می‌رویم تا شاهد حضور اسلام در حکومت، در آینده جهان اسلام باشیم" (فولر، ۱۳۷۶: ۴۱). به قول جرجیس در جهانی که فقط یک قدرت مسلط وجود دارد و مداخله‌گری قدرت هژمون در سراسر جهان به امری متداول تبدیل شده است، سخن گفتن اسلام سیاسی درباره آزادی و استقلال جذابیت خاصی بدان بخشیده است و صد البته، همه این‌ها اسلام سیاسی و غرب، خصوصاً اسلام سیاسی و آمریکا را در برابر هم قرار داده است (جرجیس، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۱۶).

انقلاب اسلامی ایران و نظام بین‌الملل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
در قانون اساسی برخاسته از انقلاب اسلامی ایران چهار دسته از اصول برای روابط خارجی جمهوری اسلامی تعیین شده‌اند که عبارت‌اند از: اصول کلان یا آرمانی، اصول بنیادین، اصول راهبردی و اصول کاربردی.

الف) اصول کلان (آرمانی) حاکم بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران:
این اصول بر اساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

۱. سعادت انسان برای کل جامعه بشری

۲. استقلال برای همه

۳. آزادی برای همه

۴. حکومت حق برای همه

۵. عدالت برای همه

ب) اصول بنیادین حاکم بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران: این اصول بر اساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

۱. نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری

۲. حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور

۳. دفاع از حقوق همه مسلمانان

۴. عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر

۴. روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب (منصوری، ۱۳۶۵)

ج) اصول راهبردی حاکم بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران: این اصول بر اساس اصل ۱۵۴ و روح حاکم فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

۱. اصالت خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر
۲. اصالت حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین
۳. اصالت عدالت
۴. اصالت صلح
۵. اصالت امت اسلامی، جهان اسلام و همسایگان (محمدی، ۱۳۶۵).

د) اصول کاربردی حاکم بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران: این اصول بر اساس روح حاکم بر تفکر، قانون اساسی و سنت‌ها و رویه‌های رهبران جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

۱. اصل آرمان‌خواهی واقع‌گرایانه به معنای ایجاد تعادل بین آرمان‌خواهی (اصول آرمانی، بنیادین و راهبردی) و واقع‌گرایی، متناسب با شرایط زمان و مکان (دهشیری، ۱۳۹۰).
۲. اصل تعامل فعال در نظام بین‌الملل به معنای تلاش برای اصلاح شرایط و ساختار، از جمله شرایط ساختار نابرابر و ناعادلانه بین‌الملل در یک همکاری توأم با انتقاد و اصلاح (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸).

۶. انقلاب اسلامی ایران و تحولات نظام بین‌الملل در چهار دهه گذشته
برای بررسی چهار دهه گذشته انقلاب اسلامی و تحولات نظام بین‌الملل، بایستی این نظام را به دو مقطع قبل و بعد از نظام دوقطبی تقسیم‌بندی کرد:

الف) انقلاب اسلامی ایران و تحولات نظام بین‌الملل در دوران نظام دوقطبی:
در این دوران راهبرد کلان اتخاذشده توسط انقلاب و جمهوری اسلامی ایران عبارت بوده‌اند از:

۱. تقویت جنبش عدم تعهد با تلاش مستمر برای شکل‌دهی به یک عدم تعهد واقعی
۲. تلاش برای تشکیل یک قطب سوم واقعی در مقابل دو قطب مستکبر و زورگو جهت دفاع از حقوق مظلومین و مستضعفین. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی ایران

در جهان دوقطبی یکی از منتقدان اصلی نظم دوقطبی حاکم و مروج ایده جهان چندقطبی با هدف فراهم‌سازی فرصتی برای تنفس آزاد کشورهای مستقل بوده است. ۳. هویت بخشی به بلوک اسلامی مستقل با رویکرد همگرایی و وحدت اسلامی: انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از مدعیان و مدافعان ایده امت اسلامی، دائماً درصدد ساختارسازی لازم برای تحقق عینی و عملی وحدت در میان امت اسلامی با هدف تبدیل آن به یک بلوک قدرت در نظام بین‌الملل غیرعادلانه دوقطبی بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر می‌دارد که «با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به‌ویژه در گسترش روابط بین‌الملل با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی بکوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان‌هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد»^۱.

ب) انقلاب اسلامی ایران و تحولات نظام بین‌الملل در جهان پسا دوقطبی: در این دوران، با عنایت به سابقه تفکر و عملکرد انقلاب اسلامی در دهه اول حیات خود، این انقلاب در جستجوی جهانی چندقطبی در مقابل نظم تک‌قطبی اعلامی و مطلوب غرب و ایالات متحده آمریکا بوده است. در مجموع می‌توان گفت در این دوره جمهوری اسلامی ایران طرفدار ایده جهان چندقطبی در قالب‌های ذیل بوده است:

۱. نظام بین‌الملل چندقطبی (چند تمدنی)

۲. نظام بین‌الملل چند بلوکی

۳. نظام بین‌الملل چندمرکزی

۷. انقلاب اسلامی ایران و فرصت‌ها و چالش‌ها برای رسیدن به نظام بین‌الملل مطلوب:

انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به نظام بین‌الملل مطلوب خود ضمن بهره‌مندی از فرصت‌های قابل‌توجه با چالش‌های جدی نیز مواجه است. اهم این فرصت‌ها و چالش‌ها را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقدمه: «شیوه حکومت در اسلام»

الف) فرصت‌ها و ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای رقم زدن نظم بین‌المللی مطلوب در جهان امروز:

۱. در اختیار داشتن نیروی انسانی توسعه‌یافته متخصص کافی
۲. بهره‌مندی از انسجام و وحدت ملی قابل قبول
۳. بالا بودن مشروعیت مردمی نظام
۴. توان گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی به‌رغم چالش‌های گفتمانی موجود
۵. بهره‌مندی از سابقه و ظرفیت تمدنی برجسته در جهان اسلام
۶. افول تدریجی هژمونی آمریکا و تقویت رویکردهای چندقطبی‌گرایی در جهان
۷. بهره‌مندی از موقعیت و ظرفیت‌های قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران
۸. بهره‌مندی از توان ضربه‌متقابل و قدرت بازدارندگی قابل‌توجه در مواجهه با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی
۹. خروج مقتدرانه از بحران‌های منطقه‌ای (عراق، سوریه، لبنان و ...)
۱۰. فراهم آمدن زمینه‌های لازم برای ائتلاف‌های جدید غیر غربی در جهان، با توجه به اختلافات شدید بروز کرده میان آمریکا با چین و روسیه

ب) چالش و ضعف‌های جمهوری اسلامی در عینیت‌بخشی به نظم مطلوب خود در جهان امروز:

۱. اقتصاد وابسته به نفت
۲. وجود موانع سرمایه‌گذاری خارجی در کشور
۳. حضور قدرت‌های متخاصم در منطقه (خاورمیانه و خلیج فارس)
۴. جهانی‌سازی هوشمند
۵. فشارهای بین‌المللی همه‌جانبه، متراکم و فزاینده
۶. اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی نظام‌مند و مستمر
۷. عدم کارایی نظام دیوانی (بوروکراسی) کشور و راه یافتن فساد گسترده در آن
۸. ضعیف بودن بخش خصوصی
۹. کم‌بینه بودن تولیدات داخلی جهت صادرات انبوه و گسترده
۱۰. آماده نبودن ذهنی دستگاه دیپلماسی کشور برای ایفای چنین نقش و احراز چنین جایگاهی در جهان

نتیجه‌گیری

ماهیت انقلاب اسلامی ایران به‌گونه‌ای بود که به‌خودی‌خود چالشی در برابر نظام بین‌الملل حاکم محسوب می‌شد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل این که نقدی بر مدرنیته و مدرنیسم محسوب می‌شد، به‌عنوان عنصری ناسازگار برای نظام بین‌الملل برخاسته از دنیای جدید محسوب می‌شد. رویکرد انتقادی این انقلاب به بنیادهای فکری غرب، آن را به عنصر دگراندیش نظام حاکم بر جهان دوقطبی معرفی کرد.

سوگیری‌های این انقلاب که در شعارهای محوری و سپس در قانون اساسی آن تجلی پیدا کرد، به‌گونه‌ای بود که با جهت‌گیری‌ها و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل دوقطبی سرسازگاری نداشت.

خروج ایران از اردوگاه غرب که با انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، به دلیل جایگاه بالای ایران در این اردوگاه، راهبردهای جهانی و منطقه‌ای رهبر جهان غرب یعنی ایالات متحده آمریکا را با چالش‌های جدی مواجه ساخت: با این انقلاب کمر بند امنیتی - نظامی آمریکا در برابر شوروی که در قالب سلسله پیمان‌های نظامی شکل گرفته بود، فروریخت، دکتترین دو ستونه نیکسون در منطقه خلیج فارس از هم پاشید، ژاندارم آمریکا در این منطقه حساس از جهان از بین رفت و ...

به لحاظ نظام بین‌الملل نیز ایران که با انقلاب اسلامی خود از اردوگاه غرب خارج شده بود، به اردوگاه شرق نیپوست و درصدد راه‌اندازی راه سومی که از آن به‌عنوان "عدم تعهد واقعی" یاد می‌کرد، برآمد. با توجه به آرمان و اصل امت‌گرایی موجود در همه جنبش‌ها اسلامی، انقلاب اسلام‌گرای ایران نیز ایده بلوک اسلامی مستقل و غیر متعهد را برای جهان اسلام مطرح کرد. انقلاب اسلامی ایران نسل جدیدی از انقلاب‌ها را در جهان رقم زد که رقیبی جدی برای ایدئولوژی مارکسیستی انقلاب که تا آن زمان انحصار انقلابی‌گری در جهان سوم را در اختیار داشت، تبدیل شد. با انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های اسلامی به اوج خود رسید. با خیزش اسلامی پدید آمده، اسلام سیاسی به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی مؤثر بر روابط بین‌الملل متولد گشت.

قانون اساسی برخاسته از انقلاب اسلامی ایران، اصول پنج‌گانه آرمانی، بنیادین و راهبردی را برای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، تعریف کرد که بر اساس آن سیاست خارجی این کشور در چهل سال حیات خود تابعی بود از اصل آرمان‌خواهی واقع‌گرا و اصل تعامل فعال در نظام بین‌الملل.

در دوران دوقطبی، انقلاب اسلامی ایران با رویکردی انتقادی این نظام را ناعادلانه و نابرابر دانسته و دائماً درصدد راه‌اندازی راه سومی برای کشورهای مستقل غیر متعهد بود و در دوران پسا دوقطبی نیز هیچ‌گاه تسلیم ایده نظام تک‌قطبی ایالات‌متحده آمریکا مطرح نگردید. در طول این سال‌های دوران گذار برای نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران از طرفداران جهان چندقطبی (چند تمدنی) بوده است.

امروزه جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به یک وضع مطلوب در نظام بین‌الملل با فرصت‌ها و چالش‌هایی روبروست که البته، نسبت به سال‌های قبل موقعیت و شرایط بهتری را فراروی انقلاب اسلامی قرار داده است.

منابع

- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۲). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*. ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- استمپل، جان. دی. (۱۳۷۸). *درون انقلاب ایران*. ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- افضل‌ی، رسول (۱۳۸۶). *دانشنامه جهان اسلام* (زیر نظر غلامعلی حداد عادل)، ج. ۱۱، تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری کتاب مرجع.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۳). *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)*. تهران: انتشارات مروارید.
- آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۹). *فرهنگ علوم سیاسی*. چاپ سوم، تهران: نشر چاپار.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱). *عقاب و شیر*. ترجمه مهوش غلامی، ج. ۱، تهران: انتشارات کوبه و شهر آب.
- جرجیس، فواز (۱۳۸۲). *آمریکا و اسلام سیاسی*. ترجمه سید محمدکمال سروریان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۴). «انقلاب اسلامی ایران و اسلام سیاسی». *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- خرمشاد، محمدباقر (بهار ۱۳۸۲). «رفتارشناسی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران». *راهبرد*، ۳۱.
- خرمشاد، محمدباقر (پاییز ۱۳۸۳). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۳، صفحه ۱۱۶-۱۱۸.
- *دانشنامه دانش‌گستر* (۱۳۹۳). جلد ششم، تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی دانش‌گستر.

- دلانوا، کریستین (۱۳۷۱). *ساواک*. ترجمه عبدالحسین نیک گهر، ۳۰۸ صفحه، تهران: طرح نو.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰). *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل*. ۴۸۳ صفحه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰). *درآمدی بر سیاست خارجی دکتر محمود احمدی‌نژاد، گرایش‌های ساختاری و عناصر متحول ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. ۶۶ صفحه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. ۵۲۴ صفحه، تهران: سمت.
- *روزنامه اطلاعات*، ۱۱ بهمن ۱۳۵۹.
- *روزنامه اطلاعات*، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۹۱). *فرهنگ سیاسی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات آشیان.
- غضنفری، کامران (۱۳۸۰). *آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات کیا.
- فولز، گراهام (۱۳۷۶). «اسلام سیاسی و غرب» (گزارش سمینار). *ماهنامه اسلام و غرب*، شماره پنجم و ششم.
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*
- کریمی، جواد (۱۳۷۹). *دانشنامه جهان اسلام* (زیر نظر غلامعلی حداد عادل). جلد ۵، تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری کتاب مرجع.
- گازیوروسکی، مارک. جی. (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه*. ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸). *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- مجرد محسن (۱۳۸۶). *تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل*، ۲۶۶ صفحه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۶۵). *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. ۱۳۰ صفحه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۲). *دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی در سطوح ملی، منطقه‌ای، جهانی و تاریخی*. ۲۵۶ صفحه، قم: دفتر نشر معارف.
- معبادی، حمید (۱۳۸۱). *چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران*. تهران:

مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- منصوری، جواد (۱۳۶۵). *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. ۲۱۴ صفحه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Archive of SID